

کوثر محمد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



۳۱

کوثر محمد

بازخوانی فرازهایی از زندگی فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به مناسبت میلاد آن بانوی نور

۱. آشوری

خدیجه علیها السلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به همسری برگزید، زنان مکه به دلیل دشمنی با آن حضرت، از او دور شدند، آنان نه تنها به خدیجه علیها السلام سلام نمی‌کردند؛ حتی از رفت و آمد زنان دیگر هم جلوگیری می‌نمودند. به این ترتیب وحشتی عجیب بر وجود خدیجه مستولی شد؛ البته او بیشتر از این می‌ترسید که به پیامبر صلی الله علیه و آله آسیبی برسانند.

وقتی خدیجه به فاطمه حامله شد، فاطمه در شکم مادر با او سخن می‌گفت و مونس مادر بود و او را به صبر توصیه می‌فرمود اما خدیجه این حالت را از پیامبر مخفی می‌داشت تا آن که روزی حضرت داخل شد و شنید که خدیجه با کسی سخن می‌گوید. حضرت به اطراف نگریست؛ اما کسی را ندید، پرسید: ای خدیجه! با چه کسی سخن می‌گویی؟

باز امشست قدسیان سرمست بوی مکه‌اند
شب نشسینان فلک در گفتگوی مکه‌اند
می‌رسد انسیه‌ی حورا که حوران بهشت
هر طرف دامن کشان مشناق بوی مکه‌اند
از گریبان سحر خورشید عصمت می‌دمد
زین جهت ذرات عالم رو به سوی مکه‌اند
کهکشانشان هادر طواف کعبه‌اند امشب ز شوق
تا سحر منظومه‌ها تسبیح گوی مکه‌اند
مهبط وحی و نبوت پر شد از عطر بهشت
زین سبب گلاژده‌ها در جستجوی مکه‌اند
با وجود زهره‌ی زهرا چه جای حیرت است
مریم و حوا اگر مهمان کوی مکه‌اند
در شب میلاد کوثر از شعف کزوبیان
در نماز عشق و مستی رو به روی مکه‌اند
یازده کوب که از دامن او برخاستند
آبروی آفرینش آبروی مکه‌اند^۱

* * *

□ تولد نور

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «وقتی

خدیجه در پاسخ به کودکی که در شکم داشت، اشاره کرد و پاسخ داد: 'فرزندی که در شکم دارم، با من سخن می‌گوید و مونس من است.' حضرت فرمود: 'در همین لحظه جبرئیل به من خبر داد که این فرزند دختر است. او و نسل او طاهر، بابرکت و خجسته است و خداوند نسل مرا از او به وجود خواهد آورد. از نسل او امامان دین متولد می‌شوند و حق تعالی بعد از قطع وحی، آن‌ها را جانشین خود در زمین قرار می‌دهد.'

خدیجه رضی الله عنها همواره در چنین حالتی بود تا آن که موعد ولادت فرا رسید و درد زایمان را احساس کرد. شخصی را نزد زنان قریش و فرزندان هاشم فرستاد که به سوی او بشتابند؛ اما همان فرستاده بازگشت و چنین جواب آورد که: 'تو به حرف ما گوش ندادی و به همسری یتیم عبدالله درآمدی؛ مردی که فقیر است و دارایی ندارد. حالا ما نیز به سخن تو گوش نمی‌دهیم و به خانه‌ات نمی‌آییم.' شنیدن این پیغام، خدیجه را به شدت اندوهگین کرد؛ اما در همان لحظات غم و اندوه به یک باره چهار زن گندمگون بلند بالا را دید که پیش رویش ایستاده‌اند. خدیجه از مشاهده‌ی آنان ترسید؛ اما یکی از آن بانوان گفت: 'ای

خدیجه! نترس ما فرستاده‌ی پروردگار و پشتیبان تو هستیم. من ساره همسر ابراهیم خلیل، دومی آسیه دختر مزاحم، رفیق تو و همسر شوهرت در بهشت، سومی مریم دختر عمران و چهارمی کلثوم خواهر موسی بن عمران هستیم. خداوند ما را فرستاد تا در وقت ولادت، نزد تو باشم و تو را کمک کنیم.' بعد از این گفت و گو بانوان اطراف حضرت خدیجه را گرفتند و فاطمه پاک و پاکیزه به دنیا آمد.

هنگامی که فاطمه متولد شد، نوری از او ساطع شد چنان که خانه‌های مکه را روشن کرد و در مشرق و مغرب جایی نماند که از آن نور، روشن نشود. ده نفر از حواریین به آن خانه وارد شدند، هر یک دو ظرف پر از آب کوثر به دست داشتند. بانویی که پیش روی خدیجه بود، فاطمه را برداشت و با آب کوثر غسل داد. او لباس سفیدی را که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بود، بیرون آورد، فاطمه را در یک پارچه پیچید و پارچه دیگر را مقلعه‌ی او کرد. آن‌گاه با او سخن گفت. فاطمه فرمود:

'أشهد ان لا اله الا الله و ان ابی رسول الله سید الانبیاء و ان بعلی سید الاوصیاء و ولدی سادۃ الأسباط؛ گواهی

می‌دهم به یگانگی خدا و این که پدرم رسول الله، بهترین پیامبران و همسرم بهترین جانشین پیامبران و فرزندانم بهترین فرزندان زاده‌های پیغمبران هستند. آن گاه به یکایک آن بانوان سلام کرد و هر یک را به اسم صدا زد. آن زنان نیز شادی کردند و حوری‌های بهشتی خندان شدند و به یکدیگر بشارت دادند. اهل آسمان‌ها نیز ولادت سیده‌ی زنان عالمیان را به یکدیگر بشارت دادند. در آن لحظه، نور روشنی در آسمان پیدا شد که تا آن روز چنان نوری دیده نشده بود. این بار بانوان رو به خدیجه کردند و گفتند: این دختر را بگیر که پاک کننده، پاک شده (طاهر و مطهر) و با برکت است. خداوند به او و نسل او برکت داده است.

خدیجه آغوش گشود و چون کودک دل‌بندش در دامن او جای گرفت، خوشحالی از سیمایش نمودار شد و سینه‌اش را در دهان فرزندش جای داد.^۲ و این چنین بود که فاطمه علیها السلام دختر رسالت در سال پنجم بعثت، بیستم جمادی الثانی به دنیا آمد.^۳

□ پاکیزه‌نسب (پیوند آسمانی)
فاطمه علیها السلام در خانه‌ی پدری متولد

شد که خود بهترین مربی و راهنمای بشریت و از حیث کمالات شخصیتی اشرف انسان‌ها بود؛ اما مادرش خدیجه بانویی پاکدامن و دختر خویلد بود. خدیجه علیها السلام از دوران طفولیت تجربیات گرانسنگی اندوخته بود، او با ترتیب دادن کاروان‌های تجارتي به کسب درآمد می‌پرداخت و با مدیریت قوی و به دور از رباخواری که رسم زمانه بود به تجارت مضاربه‌ای روی آورده بود. برخی معتقدند قبل از روی آوردن به تجارت با عقیق بن خالد مخزومی و بعد از مرگ او با ابن‌هاله بن منذر اسدی ازدواج کرد و از وی صاحب فرزندی به نام هند شد.^۴

تاریخ‌نگاران بارها از وی با عناوینی چون «امراة حازمة لبیبة» بانوی دوران‌اندیش و خردمند و «امراة عاقله» بانوی عاقل یاد کرده‌اند. کانت خدیجه امراة عاقله شریفه مع ما اراد الله بها من الکرامة والخیر و هی یومئذ افضلهم نسباً و اعظمهم شرفاً و اکثرهم مالاً.^۵

آری هرچند مدیریت قوی و درایت بی‌نظیر وی در تجارت خود مقوله‌ای مهم است اما تابناکترین صفحات زندگی او زمانی شکل می‌گیرد که با وجود زیبایی ظاهر و برخورداري از تمام صفات عالی زنانه هرگز در جامعه‌ی فاسد آن روز

مبانی



۳۳

کوشش محمد صلی الله علیه و آله و سلم

خود را نباخت و به چنان درجه‌ای از کمال رسید که به وی لقب «طاهره» دادند. او از یاری فقرا روی بر نمی‌تافت و خانه‌اش مأمّن و محل پناه بی‌سرپرست‌ها و نیازمندان بود. کرم و سخاوت، دوراندیشی و درایت و عفت و پاکدامنی از وی بانویی پارسا ساخت و لقب «سیده نساء قریش» که در آن زمان به وی داده شد، از عمق نفوذ اجتماعی و نهایت احترام مردم به وی پرده برمی‌دارد.

کمالات روحی و عقلی و حسن ظاهر وی سبب شد گروه زیادی از مردان همچون عقبه بن ابی معیط، صلت بن شهاب، ابو جهل و ابوسفیان اندیشه‌ی همسری‌اش را در سر بی‌روانند؛ اما خدیجه همه‌ی این درخواست‌ها را رد کرد. او در بخشی از گفت‌وگوی خود با «ورقه بن نوفل اسد بن عبدالعزی» پسر عمویش، نیافتن شخص مورد نظر را دلیل عدم تمایل به ازدواج می‌دانست. خدیجه بر آیین حنیف ابراهیم باقی بود و از همین رو اوقاتی از روز را با علمای مذهبی به گفت‌وگو می‌گذراند و از سخنان و معارف آنان بهره می‌برد. در این نشست‌ها گاه صحبت از ظهور پیامبری از قریش به میان می‌آمد که

خدیجه را سخت به فکر فرو می‌برد. روزی همراه گروهی از زنان با یکی از علمای یهود گفت‌وگو می‌کرد که رهگذری جوان و بلند قامت توجّهشان را جلب کرد. عالم یهودی از خدیجه خواست او را به مجلس خود دعوت کند و او نیز رهگذر را به منزل آورد. عالم یهودی از جوان خواست که کتف خود را نشان دهد. رهگذر گونه پیراهنش را کنار زد. او به دقت نگریست. درخشش نور نبوت را که در کتاب‌هایشان بشارت داده بودند، در کتف او دید و گفت: «این مَهر پیامبری است.» خدیجه بعد از سؤال از دلیل عالم یهودی و دریافت پاسخ، گفت: «اگر عموه‌ایش این جابودند، اجازه نمی‌دادند تو چنین کاری انجام دهی.» زیرا به شدت از وی مراقبت می‌کنند. عالم یهودی سخنانش را پی‌گرفت و گفت: «این جوان با زنی از قریش که بزرگ قبیله‌ی خود است ازدواج می‌کند...» خدیجه یک بار نیز در خواب دید خورشید بالای مکه چرخید و در خانه‌اش فرود آمد. او این خواب را با پسرعمویش «ورقه» که مسیحی بود در میان گذاشت. وی که با کتب آسمانی آشنایی داشت در پاسخ گفت: «با مردی بزرگ و صاحب شهرت جهانی ازدواج

خواهی کرد.

این شواهد خدیجه را به فکر انداخت و او نتیجه گرفت که باید با شیوه‌ای عاقلانه گمشده‌اش را به سوی خود بکشاند. پس شخصی را نزد محمد فرستاد و پیام داد که با مقداری از اموال او به تجارت بپردازد. خدیجه شرح موفقیت محمد در تجارت را توسط غلام خود شنید و به این ترتیب جوانه‌ی مهر او را به دل نشانید. چنان که خود تقاضای ازدواج کرد و گفت: «ای پسر عمو! من به خاطر خویشاوندی، شرافت نسب تو در میان مردم، امانت، خوش اخلاقی و راستگویی‌ات به تو تمایل پیدا کرده‌ام.»

محمد صلی الله علیه و آله پیشنهاد خدیجه را پذیرفت و عمویش ابوطالب را از آنچه رخ داده بود، آگاه کرد. ابوطالب نزد «عمر بن اسد» عموی خدیجه رفت و تقاضای ازدواج کرد و به این ترتیب خورشید مگه که بیست و پنج سال از عمرش می‌گذشت (۱۵ سال قبل از بعثت) با خدیجه ازدواج کرد.

خدیجه بارها علاقه‌اش به محمد امین را به اثبات رساند و البته در کنار این، تلخی‌هایی را نیز به جان خرید.

زنان آن روزگار عموماً با مفاهیم چون خوش رفتاری، راستگویی و

امانتداری بیگانه بودند، لذا فلسفه ازدواج خدیجه با یتیم عبدالله را نمی‌توانستند درک کنند. از این رو لب به طعنه می‌گشودند و خواسته و ناخواسته سرور زنان را در اندوه فرو می‌بردند تا جایی که روابط خود را با او قطع کردند. خدیجه رضی الله عنها در مقام تذکر به زنان قریش، بزرگ بانوان را گردآورد و گفت: «از زنان عرب شنیده‌ام شوهران شما بر من خرده می‌گیرند که چرا با محمد وصلت کرده‌ام؟ اینک از شما می‌پرسم آیا مانند محمد در جمال، خوش رفتاری، ویژگی‌های پسندیده و فضل و شرف در اصل و نسب در مگه و غیر آن سراغ دارید؟» و به این ترتیب ثبات خود را در مسیری که برگزیده بود به طور مستدل به آنان اطلاع داد.

□ شکوفه‌ی خدیجه

روایات فراوان و گوناگونی در باب چگونگی حمل، دوران حمل و ... از سوی معصومان رضی الله عنهم نقل شده است که همه حکایت از اهمیت موضوع تولد کوثر رسول صلی الله علیه و آله دارند.

تنها به تعدادی از این روایات اشاره می‌کنیم.

پیامبر صلی الله علیه و آله در جمع یاران‌ی چون



حضرت علی علیه السلام عمار، حمزه و... نشسته بود که ناگهان فرشته وحی بر او نازل شد و پیام آورد که چهل شبانه روز از خدیجه دوری کن. پیامبر صلی الله علیه و آله به این دستور عمل کرد و به غار حرا رفت.

حضرت در این دوره‌ی چهل روزه، روزها را به روزه و شب‌ها را به نیایش گذراند. به خدیجه علیها السلام نیز پیام فرستاد که «نیامدن من نه از روی بی‌مهری که به حکم وظیفه و تکلیف الهی است».

به تدریج آخرین شب میقات فرا رسید هنگام افطار غذایی بهشتی برایش نازل شد و حضرت با آن افطار کرد و دیگر بار برای عبادت برخاست.

اما فرمان الهی چنین رسید که:

«به سمت خانه برو و با خدیجه باش» و این چنین بود که پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی خانه آمد و نور فاطمه در دامان خدیجه جای گرفت.^۶ رسول خدا صلی الله علیه و آله خود در موقعیت‌های مختلف از نحوه‌ی شکل‌گیری نور فاطمه علیها السلام سخن می‌گفت و از تمام آن‌ها به یک حقیقت واحد؛ یعنی، آسمانی بودن فاطمه تأکید می‌نمود.^۷

را باردار بود، مانند «حنه» مادر مریم علیها السلام چنین نذر کرد:

«خدایا من از مادر مریم به‌ترم و محمد صلی الله علیه و آله، شوهرم، از عمران، شوهر مادر مریم، برتر است. این کودکی را که در رحم دارم، برای تو «مَحْرَر» کردم.» به این معنا که: آزادش کردم پس از رشد تا آخر عمر در خدمت مسجد و دین بماند و از عبادت‌کنندگان مسجد شود. جبریل از طرف خداوند بر پیامبر نازل شد و عرض کرد: «به خدیجه بگو. خداوند فرمود: «لَا اِعْتَاقَ قَبْلَ الْمُلْكِ خَلَى بَيْنِي وَ بَيْنَ صَفِيَّتِي فَأَنَّى اَمْلِكُهَا وَ هِيَ أُمَّ الْأَيْمَةِ وَ عَتِيقِي مِنَ النَّارِ؛ آزاد کردن قبل از ملکیت روانیست. این فرزند برگزیده‌ام را به من واگذار. او مملوکه‌ی من و مادر امامان است و من او را از آتش آزاد کرده‌ام.»^۸ و البته این چنین مهر و علاقه‌ی مادری به واگذاری فرزندش جهت خدمت و بندگی خدا، خودگویای بعدی دیگر از فضایل بی‌کران خدیجه‌ی کبری است.

□ مونس مادر

همان گونه که شکل‌گیری وجود فاطمه علیها السلام شگفت‌انگیز است، دوران حمل او نیز قضایای عجیبی را در

□ نذر خدیجه

هنگامی که خدیجه علیها السلام فاطمه علیها السلام

پی داشت که سخن گفتن او با مادر از جمله‌ی این شگفتی‌هاست. از جمله زمانی که کفار از پیامبر اسلام ﷺ خواستند ماه را دو نیم کند، خدیجه از چنین درخواست عجیبی هراسان شده بود و در دل احساس ناراحتی می‌کرد. او با خود گفت: «زهی تأسف برای کسانی که محمد را تکذیب می‌کنند، با این که او از طرف پروردگرم فرستاده شده است.»

در این لحظات که خدیجه رضی الله عنها دلشوره عجیبی داشت به ناگاه فاطمه لب به سخن گشود - خدیجه با تمام وجود صدای او را شنید که - می‌گفت:
 ای مادر! نترس و محزون نباش
 خدا با پدر من است.^۹

□ نامگذاری

روایات فراوان حکایت از آن دارند که نام آسمانی «فاطمه» از سوی خداوند متعال برای دختر رسول الله صلی الله علیه و آله انتخاب شد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر این اساس نام او را فاطمه نهاد تا همه بدانند او از بدی‌ها برکنار است،^{۱۰} شیعیان راستین او در پناهش از آتش جهنم محفوظ می‌مانند،^{۱۱} به سبب او، طمع دشمنان اسلام از وراثت پیامبر صلی الله علیه و آله قطع می‌شود^{۱۲} و دانش همراه شیر به او

ارزانی می‌گردد.^{۱۳}

یکی از روایاتی که بر آسمانی بودن این نام تأکید دارد روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «... جبریل آن سیب (خداوند نور فاطمه را به شکل سیب در آورده بود) را از بهشت برای من آورد... و گفت: این سیبی است که خداوند به عنوان هدیه از بهشت برای تو فرستاده است. من سیب را گرفتم و به سینه‌ی خود چسباندم، جبریل به من گفت:

خداوند می‌فرماید این سیب را بخور. وقتی سیب را پاره کردم، نوری از آن برخاست که من ترسیدم.

جبریل پرسید: چرا نمی‌خوری؟
 بخور و نترس. این نور کسی است که نام او در آسمان منصوره است و در زمین فاطمه. من از علت آن پرسیدم، گفت:

چون در زمین شیعیانش را از آتش جهنم و دشمنانش را از محبت خود قطع کرده و در آسمان دوستداران خود را یاری می‌کند. چنان که خدا می‌فرماید: **يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ، بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُهُ مَنْ يَشَاءُ.**^{۱۴}

امام موسی بن جعفر رضی الله عنه دلیل این نام‌گذاری را چنین بیان می‌فرماید: «خداوند می‌دانست که پیامبرش از قبایل زیادی دختر خواهد گرفت و هر





یک نیز در جانشینی او طمع خواهند کرد؛ به همین جهت وقتی فاطمه به وجود آمد او را فاطمه نامید. زیرا که خبر راد خلافت او در شوهر و فرزندان فاطمه خواهد بود. به این ترتیب با ولادتش از دیگران نسبت به خلافت قطع طمع شد.^{۱۵}

همچنین طبق فرموده‌ی امام باقر علیه السلام این نام از سوی خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله القاء شد.

او نام دخترش را فاطمه گذاشت. حضرت می‌فرماید: «وقتی حضرت «سیده النساء» متولد شد خداوند فرشته‌ای را فرستاد، او بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله جاری گردانید که آن حضرت را فاطمه بنامد. پس به فاطمه خطاب کرد که: تو را به علم بریدم از جهل و تو را بریدم از حائض شدن...»^{۱۶}

نام‌ها و القاب فاطمه علیها السلام

نام‌ها و القاب فاطمه علیها السلام هر یک بیان‌کننده‌ی گوشه‌ای از شخصیت نورانی او هستند، از این روی می‌توان آشنایی با این نام‌ها را سرفصل و منبعی مختصر و مطمئن برای شناخت همه جانبه‌ی او دانست. در این بخش برخی از نام‌ها و القاب او را برمی‌شمریم.

سیده (بانو)، انیسه حوراء (انسان بهشتی)، نوریه (موجودی از نور)، حانیه (دل‌سوز فرزندان)، عذراء (دوشیزه)، کریمه (بزرگوار)، رحیمه (با محبت)، شهیده (شهید شده - گواه)، عفیفه (پاکدامن)، قانعه (قانع - کم توقع)، رشیده (به حد رشد رسیده)، شریفه (شرافتمند)، حبیبه (دوست)، محرمه (گرامی)، صابره (پایدار)، سلیمه (بی‌عیب)، مکرّمه (بزرگوار)، صفیه (برگزیده)، عالمه (دانشمند)، علیمه (دانا)، معصومه (بی‌گناه)، مغصوبه (حقیق غصب شده)، مظلومه، میمونه (با برکت)، منصوره (یاری شده)، محتشمه (با احترام)، جمیله، جلیله، معظّمه، حامله البلوی بغیر شکوی (بلاکش بی‌شکایت)، حلیفة العبادة و التقوی (قسم خورده پرستش و پرهیزکاری)، حبیبه الله، بنت الصفوة (دختر برگزیده)، رکن الهدی (پایه هدایت)، آیه النبوة، شفیعۃ العصاة (شفاعت‌کننده‌ی گناهکاران)، أم الخیره (مادر نیکوکاران)، تفاحۃ الجنة (سیب بهشتی)، مطهره، سیده النساء، بنت المصطفی، صفوة ربها (برگزیده‌ی سروردگار)، موطن الهدی (جایگاه هدایت)، قرّة العین المصطفی (نور چشم

پیامبر)، بضعة المصطفى (پاره‌ی تن پیامبر)، مهجة قلب المصطفى، بقية المصطفى (بازمانده پیامبر)، حکیمه، فهمیه، محزونه، مکروهه (دل شکسته)، علیه (بیمار)، عابده، زاهده، قوامه (شب زنده‌دار)، باکیه (گریه کننده)، بقية النبوة، صوامه (بسیار روزه گیر)، عطوفه، رئوفه، حنّانه (غمخوار و با محبت)، بزه (نیک‌کار)، شفیعه، آنانه (دردمند)، والدة السبطين (مادر دو نواده پیامبر)، دوحه النبی (شاخسار پیامبر)، نور سماوی (نور آسمانی)، زوجة الوصی (همسر جانشین پیامبر)، بدر تمام (ماه شب چهارده)، غرة غراء (سپیدروی نورانی)، روح ابیه، درة بیضا (گوهر تابناک)، واسطة قلادة الوجود (حلقه اتصال زنجیره هستی)، درة بحر الشرف والوجود (درّ دریای شرف و سخاوت)، ولیة الله (دوست خدا)، سرّالله، امینه الوحی (امین وحی الهی)، عین الله (دیده‌ی خدایی)، مکینه فی عالم السماء (دارنده‌ی جایگاه در عالم آسمان)، جمال الآباء (موجب زیبایی پدران)، شرف الابناء، درة بحر العلم و الكمال، جوهرة العزّة و الجلال، قطب رحی المفاخر السنیه (چرخ آسیای افتخارات والا)، مجموعة المآثر العلیة (گرد آورنده‌ی یادگارهای برین)، مشکوة

نور الله (چراغدان نور خدا)، زجاجة (شیشه نور خدا)، كعبة اهل اهل الحاجة، لیلة القدر، لیلة مباركة، ابنة من صلّت به الملائكة، قرار قلب امّها، عالیة المحل (بلند جایگاه)، سرّ العظمة، مكسورة الضلع (پهلوی شکسته)، رفیض الصدر (سینه شکسته)، مغصوبة الحق، خفیّ القبر، مجهولة القدر، ممتحنه (آزمایش شده)، المظلوم زوجها، المقتول ولدها و كوثر.^{۱۷}

از چشمه‌ی نور

در این بخش به تعدادی از القابی که براساس نزول آیات قرآن به حضرت فاطمه اعطا شده است می‌پردازیم.

۱- كوثر

﴿أَنَا اعطیناك الكوثر. فصل لرَبك

وانحر. ان شائتک هو الا بتر﴾

زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو تن از فرزندان پسر خود (عبدالله - قاسم) را از دست داد، دشمنان او لب به کنایه و شماتت گشودند. از جمله عاص بن وائل،^{۱۸} حضرت را «ابتر» (مقطوع النسل) خواند، چنین شماتتی برای پیامبر سخت آزار دهنده بود، لذا خداوند به وسیله‌ی نزول سوره‌ی کوثر پیامبرش را خشنود کرد. برای «کوثر» بیست و پنج

معنا ذکر کرده‌اند و علامه‌ی طباطبایی معتقد است با توجه به معنای آخرین آیه که دشمن پیامبر ﷺ را ابتر معرفی می‌کند، فقط «کثرت نسل پیامبر ﷺ» منظور خواهد بود.^{۱۹}

امام فخر رازی مفسر بزرگ و متعصب اهل سنت نیز می‌نویسد: «مراد از کوثر، فرزندان پیامبر است، چون این سوره در رد کسی که بر پیامبر اکرم ﷺ طعن زد و گفت او فرزند ندارد، نازل شد. پس معنای کوثر آن است که خداوند نسلی به او عطا کرد که در گذر زمان باقی می‌ماند...»^{۲۰}

۲- مطهره

«انما یرید الله لیذهب عنکم

الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً»^{۲۱}

ام سلمه، همسر گرامی پیامبر ﷺ می‌گوید: «روزی فاطمه در حالی که ظرف سفالی در دست داشت و حسن و حسین در کنارش بودند، نزد پیامبر ﷺ آمد. حضرت فرمود: پسر عمویت را نیز صدا کن. علی هم آمد. پیامبر امام حسن را روی زانوی راست و امام حسین را روی زانوی چپ نشاند. علی و فاطمه هم یکی در پشت سر و دیگری در جلو نشستند. رسول خدا فرمود: بار الها!

این‌ها اهل بیت من هستند. تمام پلیدی‌ها را از این‌ها برطرف کن و آنان را پاکیزه کن.»^{۲۲} در منابع اهل سنت نیز به طرق مختلف از ام سلمه (با تفاوت‌هایی در متن حدیث) روایت شده که این آیه در خانه‌ی او نازل شد.^{۲۳} این مضمون در بیش از هفتاد روایت که در میان آن‌ها راویان اهل سنت بیش از شیعه هستند نقل شده است. فخر رازی نیز می‌نویسد: «در جریان مباحله‌ی پیامبر با علمای نجران، رسول اکرم بعد از بازگشت از مباحله، آیه‌ی تطهیر را در حق علی، فاطمه، حسن، حسین، تلاوت فرمود.»^{۲۴}

۳- محبوبه

«قل لا استلکم علیه اجرأ الا

المودة فی القربی و من یقترف حسنة نزد له فیها حسناً ان الله غفور شکور»^{۲۵}

ابن عباس می‌گوید: «چون اسلام پس از هجرت به مدینه استحکام یافت، انصار گفتند نزد پیامبر برویم و بگوییم در گرفتاری‌هایی که پیش می‌آید، اموال ما در اختیار تو است و می‌توانی استفاده کنی. آیه‌ی شریفه نازل شد که: «بگو من جز مودت و دوستی خویشاوندانم اجر و پاداشی از شما نمی‌خواهم و هر که کار

نیکو کند ما بر نیکویی او می‌افزاییم که خدا بسیار آمرزنده و پذیرنده‌ی شکر بندگان است»

محی الدین عربی در تفسیر آیه می‌نویسد: «معنای آیه به طور کلی نفی پاداش خواستن است. زیرا ثمره‌ی دوستی و محبت اهل بیت نصیب دوستداران آنان است، روشن است که محبت اقتضای تناسب زوحانی بین محب و محبوب دارد و سبب حشر آنان با یکدیگر است... بنابراین دوستدار آنان

جز کسی که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند نیست، چرا که اگر محبوب خدا نبودند، رسول الله هم آنان را دوست نمی‌داشت. مراد از اهل بیت همان چهار نفری هستند که در روایت ذکر شده‌اند.»^{۲۶}

سپس روایت ابن عباس را ذکر می‌کند که از رسول خدا پرسیدیم: «قربی» که دوست داشتن‌شان بر ما واجب شده چه کسانی هستند؟ فرمود: «علی، فاطمه و دو فرزندش»^{۲۷}

علامه‌ی طبرسی نیز می‌نویسد رسول خدا فرمود: «خداوند پیامبران را از درختان مختلفی آفرید و من و علی از یک درخت آفریده شدیم. من ساقه‌ی درختم و علی شاخه‌ی آن، فاطمه

شکوفه، حسن و حسین میوه‌های آن و پیروان ما برگ‌های آن، هرکس به شاخه‌ای از شاخه‌های آن دست گیرد نجات می‌یابد و آن که انحراف یابد، سقوط خواهد کرد؛ حتی اگر بنده‌ای هزار سال عبادت کند و هزار سال دیگر و هزار سال دیگر هم عبادت کند. چنان که چون مشک کهنه شود ولی ما را دوست نداشته باشد، خداوند او را با سر در آتش می‌افکند سپس آیه‌ی مؤدت را تلاوت فرمود.»^{۲۸}

۴- بَرّ (نیکوکار)

«ان الابرار یشربون من كأس، کان مزاجها کافوراً، عیناً یشرب بها عبادالله یفجرونها تفجیراً. یوفون بالندر و یخافون یوماً کان شره مستطیراً و یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیماً و اسیراً»^{۲۹}

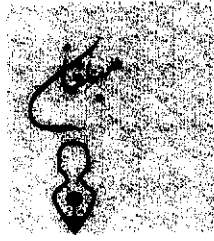
ابن عباس می‌گوید: «حسن و حسین علیهما السلام مریض شدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه تعدادی از یاران به عیادت آنان آمد و خطاب به علی علیه السلام فرمود: خوب بود برای شفای فرزندان خود نذر می‌کردی!»

علی، فاطمه (بنابر قولی حسن و حسین) و فضا نذر کردند که اگر آن دو شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. چندی

مبغی



۴۱



نگذشت که آن دو شفا یافتند. خانواده نیز به نذر خود عمل کرد و چون در منزل چیزی نبود، علی علیه السلام سه من جو قرض کرد. فاطمه یک سوم آن را آسیاب کرد «به تعداد اعضای خانواده نان پخت؛ اما لحظه‌ی افطار مسکینی آمد و تقاضای نان کرد. آن‌ها نیز نان خود را به او دادند.

روز دوم یتیم و روز سوم نیز اسیری آمد و آنان باز طعام خود را به آن‌ها دادند و خود با آب افطار کردند. روز بعد علی علیه السلام دست فرزندان را گرفت و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کرد که آنان از شدت گرسنگی بر خود می‌لرزند. فرمود: چقدر ناراحت شدم که شما را این‌گونه دیدم. آن‌گاه برخاست و به همراه آنان به خانه‌ی دخترش فاطمه آمد. فاطمه را دید که از شدت گرسنگی شکمش به پشت چسبیده ولی با این حال در محراب عبادت است. در این لحظه جبرئیل نازل شد و گفت: بگیر ای محمد! خداوند تو را درباره‌ی خاندانت تبریک می‌گوید و آن‌گاه حضرت را به خواندن آیاتی از سوره دهر واداشت. ^{۳۰}

۵- بحر

«مرج البحرين يلتقيان * بينهما
برزخ لا یبغیان» ^{۳۱}

علامه‌ی بحرانی می‌نویسد: «مراد از

بحرین علی و فاطمه هستند که هیچ‌گاه بر یکدیگر سرکشی نمی‌کنند.» ^{۳۲}

ابن عباس معتقد است برزخ میان آن دو مهر و محبتی است که از بین رفتنی نیست. بعضی دیگر از روایات بحرین را دو دریای علم علی و حلم فاطمه دانسته‌اند. ^{۳۳}

۶- مشکوة

«الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح * المصباح فی زجاجة * الزجاجة کأنها کوكب دری یوقد من شجرة مباركة زیتونة لاشرقیه ولاغریبة...» ^{۳۴}

طبق روایت امام صادق علیه السلام (مشکوة) بر فاطمه علیها السلام تطبیق شده است و او را ستاره‌ی درخشان در آسمان زنان دنیا، زنان بهشت و زنان دو عالم و (کوکب دری بین نساء العالمین) شمرده‌اند. ^{۳۵}

۷- ذریه

«والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا وذریاتنا قرّة اعین واجعلنا للمتقین اماما» ^{۳۶}

ابوسعید خدری به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله در معنای آیه می‌نویسد: «منظور از (ازواجنا) خدیجه، (ذریاتنا) فاطمه و (قرّة اعین) حسنین و (امام)

علی است.»^{۳۷}

۸- سیده النساء

«فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع ابنانا و ابناكم و نساءنا و نسائكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الكاذبین»^{۳۸}

شأن نزول این آیه چنین است که: مسیحیان نجران که عیسی را فرزند خدا می دانستند و تولد فرزند را بدون پدر باور نمی کردند، به سخنان پیامبر ﷺ درباره ی تولد حضرت عیسی ایراد می گرفتند. پس از لجاجت آن ها دستور مباحله نازل شد.

و پیامبر ﷺ فرمود: «طرفین دست به سوی آسمان بلند کنیم و از خدا بخواهیم حق را پیروز و باطل را ریشه کن کند.

پس از قرار مباحله، اسقف نجران به نمایندگانش رو کرد و گفت: اگر دیدید محمد تنها با فرزندان و اهل بیت خود آمد، مباحله نکنید، همین طور هم شد و روز موعود همه پیامبر ﷺ را به همراه فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم السلام دیدند. پیامبر فرمود: اللهم هؤلاء اهلی.

سپس به آن ها گفت: وقتی دعا کردم. آمین بگوئید. رئیس گروه

نجرانی ها وقتی آن ها را شناخت به همراهانش گفت: «ای جماعت نصاری، صورت هایی را می بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را از زمین برکنند، به دعای آنان این کار را می کند. با اینان مباحله نکنید که هلاک خواهید شد و تا روز قیامت دیگر هیچ نصرانی روی زمین نخواهد ماند.»^{۳۹}

مفسران شیعه و سنی در این که مراد از انفسنا علی و ابنانا حسن و حسین و نساءنا فقط فاطمه است اتفاق نظر دارند.^{۴۰}

نکته ظریف این است که دعوت آیه ی شریفه شامل همه ی فرزندان، زنان و جان ها می شود^{۴۱} و در عین حال پیامبر ﷺ فقط این چهار نفر را آورد و این دلیل برتری آن ها بر همه فرزندان، زنان و جان های دیگر است. و البته در مواردی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده بود:

«ابنتی فاطمه سیده نساء العالمین؛ دخترم فاطمه بانوی زنان عالم است.»^{۴۲}

□ دوران زندگی

دوران کوتاه زندگی فاطمه زهرا علیها السلام را می توان به ترتیب زیر ترسیم کرد (بر

مباحله



۴۳

کوثر محمد صلی الله علیه و آله



سن فاطمه	سال	واقعه	
تولد	۲۰ جمادی الثانی، پنجم بعثت	تولد فاطمه <small>علیها السلام</small>	۱
۲ ساله	سال هفتم بعثت	محاصره ی شب	۲
۵ ساله	سال دهم بعثت	وفات ابوطالب و خدیجه	۳
۸ ساله	سال سیزدهم بعثت	هجرت به مدینه	۴
۱۱ ساله	سال شانزدهم بعثت	ازدواج حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>	۵
۱۸ ساله	سال بیست و سوم بعثت	وفات پیامبر	۶
۱۸ سال و ...	۷۵ روز بعد از رحلت پیامبر	شهادت فاطمه	۷

دوره ی کودکی (قبل از هجرت)

بچه دان شتری افتاده بود. آن ها با خود گفتند آیا کسی می تواند این بچه دان شتر را بردارد و بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله بگذارد. یکی از آن جمع برخاست و بچه دان را برداشت و بر پشت پیامبر صلی الله علیه و آله انداخت. در این لحظه پیامبر صلی الله علیه و آله در حال سجده بود. فاطمه علیها السلام خود را به پدر رساند و آن را از پشت پدر برداشت و سر و صورت او را تمیز کرد.

این دوره همزمان با اوج دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و از طرف دیگر فشارهای مشرکان مکه بود. زیرا حدود یک سال از دعوت علنی پیامبر صلی الله علیه و آله می گذشت و مشرکان به دلیل رویکرد طبقه ی فقیر به پیامبر، بی اندازه به خشم آمده بودند. ما در صفحات تاریخ موارد زیادی از این آزار و اذیت ها را می یابیم که گاه در حضور فاطمه ی زهرا علیها السلام انجام می شده است که یک نمونه ذکر می شود.

صحنه ی غمباری بود و پیامبر صلی الله علیه و آله چنان از این بی حرمتی غمگین شد که بعد از نماز عرض کرد: «خدایا! خودت به حساب این ها برس» آن گاه یک به یک اهانت کنندگان را اسم برد و فرمود: «خدایا! بر توست جزای عتبه فرزند ربیع، خدایا! بر توست جزای شیبه

عبدالله بن مسعود می گوید: «هیچ وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندیده بودم که به قریش نفرین کند، مگر یک روز که پیامبر صلی الله علیه و آله در حال نماز بود و یک عده از قریش نشسته بودند و نزدیک آن ها



آنان دختر نگیرند؛ و در هر حادثه‌ای که روی داد به طرفداری از مخالفان آنان برخیزند. جمعیت حاضر بعد از امضای تعهدنامه برخاستند و به سوی کعبه رفتند. ورقه‌ی تعهد را در داخل کعبه نهادند و در برابر بت‌ها قسم یاد کردند که به پیمان وفادار بمانند. این پیمان موجب شد حتی به مسلمانان آذوقه هم نفروشند. و عرصه را چنان برایشان تنگ کردند که آنان ناچار شدند، از مکه خارج شوند و در درّه‌ای به نام شعب ابوطالب پناه گیرند.

ابوطالب، خدیجه، فاطمه و ... نیز در بین این جمع بودند.

دوستان ابوطالب و خدیجه برایشان به طور مخفیانه غذا می‌آوردند و پیامبر ﷺ این آذوقه را بین اصحاب تقسیم می‌کرد. این سکونت اجباری سه سال طول کشید و البته در تمام سختی‌ها و گرفتاری‌ها فاطمه‌ی کوچک نیز همراه پدر و شریک سختی‌های او بود. ۴۴

□ وفات مادر

به فاصله‌ای اندک از پایان محاصره‌ی شعب ابوطالب عموی پیامبر و خدیجه همسر او وفات یافتند و به این

فرزند ربیعه، خدایا! خودت کار ابوجهل را تمام کن. خدایا! خودت به حساب عقبه فرزند ابی معیط برس. خدایا! خودت ابی بن خلف و امیه بن خلف را نابود فرما.»

ابن مسعود در ادامه می‌گفت: دعای پیامبر ﷺ به اجابت رسید و در جنگ بدر همه‌ی این افراد به دست پیامبر ﷺ و علی رضی الله عنه کشته شدند. جنازه‌های آن‌ها را بعد از قتل به چاه ریختند و ابی و امیه چون قوی هیکل بودند، ابتدا پیکرشان را قطعه قطعه کردند، سپس در چاه انداختند. ۴۳

در هر صورت فاطمه سال‌های آغازین رشد و نمو خود را در محیطی خفقان آور و هراس انگیز و ناامن می‌گذراند.

او هنوز کودکی ۲ ساله بود که واقعه‌ی تلخ شعب ابی‌طالب رضی الله عنه را نیز تجربه کرد. براساس ای واقعه که به ابتکار ابوسفیان در جلسه‌ی مشورتی دار الندوه اتخاذ شد، آنان تعهد نامه‌ای در سال هفتم هجری نوشتند که به موجب آن قرار شد؛ هیچ نوع مواد غذایی به محمد و پیروانش نفروشند؛ هیچ چیز از آن‌ها نخرند؛ هیچ نوع معامله‌ای ننمایند؛ با آنان معاشرت و رابطه‌ای نداشته باشند؛ به آن‌ها دختر ندهند؛ از



ترتیب فاطمه در پنج سالگی مادر خود را از دست داد. آری آن شب دیگر چشمان مهربان خدیجه نمی توانست چشم معصوم فاطمه را ببیند، به همین جهت بانوان حاضر او را بیرون بردند و سرانجام اولین بانویی که اسلام را پذیرفت درگذشت.

امام صادق علیه السلام می فرمود: «وقتی خدیجه از دنیا رفت، فاطمه نزد پدر آمد او که مضطرب بود، پرسید: 'مادرم کجاست؟' حضرت به او جواب نداد؛ اما فاطمه دست بردار نبود و پشت سرهم از مادر می پرسید. از اهل خانه نیز سراغ مادرش را می گرفت. در آن حال جبرئیل از جانب خداوند نازل شد و به پیامبر گفت: 'پروردگارت امر می کند به فاطمه سلام برسان و بگو مادر تو در خانه ای از خانه های بهشت است که از نی ساخته شده است و نی ها را در طلائع نصب کرده اند، ستون های آن از یاقوت سرخ است و در میان قصر آسیه زن فرعون و مریم دختر عمران هستند.'

و این چنین بود که قلب فاطمه آرام گرفت و گفت: 'حق تعالی سالم از نقص و عیب است و سلامتی ها از اوست و سلام ها به او برمی گردد.'^{۴۵}

از آنجا که پیامبر صلی الله علیه و آله دو تن از

استوارترین حامیان خود را از دست داده بود، فرصتی طلایی برای آزار و اذیت و حتی نابوی پیامبر صلی الله علیه و آله فراهم شده بود. در این شرایط فرزند خردسال رسول با انبوهی از حزن و غم و مظلومیت پدر رو به رو شد. این هشام یکی از این مصیبت ها را این گونه نقل می کند:

«پس از رحلت ابوطالب روزی یکی از سفیهان جلوی پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفت و مقداری خاک بر سرش ریخت.

رسول خدا هم چنان که خاک ها روی سرش بود به خانه آمد. در این وقت یکی از دختران - که فاطمه بود - برخاست و خاک ها را از سر و روی پدر پاک کرد و آن گاه گریست. رسول خدا او را دلداری داد و فرمود: 'دخترکم گریه نکن، خدا پدرت را محافظت خواهد کرد.'^{۴۶}

این فشارها همچنان ادامه داشت تا این که در سال سیزدهم بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت کرد.

حضرت بعد از خروج خود از مکه به علی علیه السلام پیام فرستاد که فاطمه علیها السلام و تعدادی از زنان را به مدینه بیاورد و مسلمانان را نیز به هجرت دعوت کند. وقتی پیام رسید، فاطمه علیها السلام همراه فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت زبیر با

کمک علی سوار بر اشتران عازم مدینه شدند.

البته در مسیر راه کفار راه را بر کاروان بستند اما علی با رشادت یکی از مهاجمان را به هلاکت رساند و به این ترتیب کاروان سلامت به منزل رسید.^{۴۷}

فاطمه بعد از هجرت

ازدواج با علی

در این دوره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ام سلمه ازدواج کرد و سرپرستی و تربیت فاطمه علیها السلام را به او سپرد ولی فاطمه نوری الهی بود که خود به دیگران نور می‌بخشید، ام سلمه می‌گوید: «به خدا قسم من از او ادب می‌آموختم و او را نیازی به آموختن آداب از من نبود و همه چیز را بهتر از من و دیگران می‌دانست.»^{۴۸}

روایات فراوانی حاکی از عشق و علاقه و مهر پدری رسول خدا نسبت به فاطمه علیها السلام در این دوره نقل شده است. ابراز علاقه‌ای که گاه تا ایجاد حسادت برخی از همسران وی نیز می‌کشید^{۴۹} اما مهم‌ترین حادثه در این دوره را می‌توان ازدواج فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام دانست. شیخ مفید و ابن طاووس زمان

ازدواج را شب پنج‌شنبه بیست و یکم ماه محرم سال سوم هجری دانسته‌اند.^{۵۰}

خواستگاران فاطمه

انس بن مالک می‌گوید:

«روزی عبدالرحمن بن عوف زهری و عثمان بن عفان که در بین اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه مشهورتر بودند، نزد حضرت آمدند عبدالرحمن عرض کرد: «یا رسول الله! دخترت را به همسری من در آور، من مهریه او را صد ناقه سیاه کیود چشم که همگی از شتران باردار مصری هستند، همراه با ده هزار دینار قرار می‌دهم.» عثمان هم گفت:

«من نیز به همان اندازه مهریه قرار می‌دهم به علاوه من پیش از عبدالرحمن اسلام آورده‌ام.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله از سخنان آن دو ناراحت شد و... به عبدالرحمن فرمود:

«تو اموال خود را به رخ من می‌کشی.»^{۵۱} عمر و ابوبکر هم از خواستگاران فاطمه بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ آنان فرموده بود: اختیار او در دست خداوند است.^{۵۲}

خواستگاری علی

فاطمه

مبتنی



۴۷

کتاب محمد صلی الله علیه و آله



ابوبکر و عمر و سعد بن معاذ در مسجد بودند که سخن از ازدواج فاطمه علیها السلام به میان آمد. ابوبکر گفت:

بزرگان قریش از او خواستگاری کرده‌اند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله جواب داده که امر او با پروردگار است. اگر بخواهد او را تزویج خواهد کرد. ولی این علی پیرامون خواستگاری تا به حال چیزی نگفته است. کسی هم به علی پیشنهادی نکرده است. فکر می‌کنم چیزی جز تنگدستی مانع تقاضای او نیست و البته می‌دانم خدا و پیامبر هم فاطمه را فقط برای او نگاه داشته‌اند. ابوبکر به عمر و سعد بن معاذ گفت: برخیزید به نزد علی برویم و

از او بخواهیم به خواستگاری برود و اگر تنگدستی را بهانه کرد، ما کمکش می‌کنیم. سعد بن معاذ گفت: بسیار درست گفתי.

آن گاه برخاستند و به خانه‌ی علی علیه السلام رفتند اما او را در خانه‌اش نیافتند. در آن موقع روز علی علیه السلام شتر خود را برای آب کشی به باغ مردی از انصار برده بود تا اجرتی بگیرد. آن‌ها نیز به باغ رفتند و خدمت او رسیدند. ابوبکر گفت: ای علی هیچ ویژگی وجود ندارد که تو در آن از همه پیشی نگرفته باشی، رابطه‌ی تو با پیامبر صلی الله علیه و آله هم از جهت

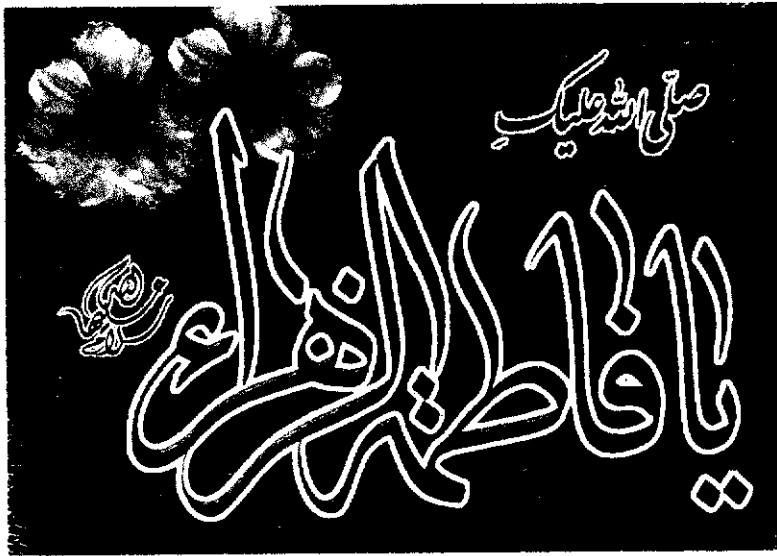
خویشاوندی، همنشینی دائمی، نصرت و یاری و روابط معنوی معلوم است. همه‌ی بزرگان فاطمه را خواستگاری کرده‌اند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ یک را نپذیرفت و فرمود امر او با پروردگار است. پس چه مانعی وجود دارد که نمی‌توانی خواستگاری کنی؟ من گمان دارم خدا و حضرت، او را برای تو نگاه داشته‌اند.

امام با شنیدن این جملات متأثر شد و گفت:... کیست که فاطمه را نخواهد اما به خاطر تنگدستی از اظهار تمایل خود شرم دارم. آن گروه به هر صورت بود او را راضی کردند. علی علیه السلام شتر خود را گشود و به خانه آورد.

آن گاه نعلین پوشید و راهی منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله شد. تا علی در زد، ام سلمه پرسید: کیستی؟ اما قبل از آن که علی جواب دهد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ام سلمه! برخیز و در را باز کن. او مردی است که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول هم او را دوست دارند.

ام سلمه پرسید: پدر و مادرم فدای تو باد! کیست که تو در حق او چنین می‌گویی، با این که او را هنوز ندیده‌ای.

حضرت فرمود: ساکت باش ای ام سلمه! که این مردی است که سفاهت ندارد و زود از جا به در نمی‌رود.



که تو ذخیره‌ی من در دنیا و آخرت هستی. به آن کرامت‌ها که حق تعالی به برکت تو نسبت به من کرده می‌خواهم همسر و خانه داشته باشم و نزد شما برای خواستگاری آمده‌ام.

ام سلمه گفت در این هنگام چهره‌ی رسول خدا ﷺ از شنیدن آن سخنان شکفته شد و با تبسم به او گفت: آیا خود چیزی داری که او را به تو تزویج کنم؟ حضرت پاسخ داد: پدر و مادرم فدایت، به خدا سوگند چیزی از دارایی من از شما پنهان نیست، شمشیری دارم و زرهی و شتری که با آن آب می‌کشم و مالک چیز دیگری نیستم. رسول خدا فرمود: شمشیر تو برای جهاد و شتر برای آب کشی نخلستان و رفع نیاز اهل خود و سفر لازم است. تو را به زره تزویج

این برادر و پسر عم من و محبوب‌ترین خلق خدا به سوی من است.

ام سلمه می‌گفت: من برجستم تا زود در را باز کنم که لباسم به پایم پیچید و چیزی نمانده بود که به زمین بخورم. وقتی در را باز کردم علی را دیدم. از حیا و شرم سر به زیر افکنده بود. بعد از درخواست پیامبر پیرامون حاجت خود گفت: پدر و مادرم فدای تو باد. می‌دانی یا رسول الله که وقتی من کودک بودم مرا از عموی خود ابوطالب و فاطمه بنت اسد گرفتی. از غذای خود به من دادی و با آداب خود مرا تربیت کردی؛ نسبت به من از پدر و مادر مهربانتر بودی؛ حق تعالی مرا به برکت تو هدایت کرد و ... یا رسول الله به درستی



کردم و به آن راضی هستم. ای علی! می‌خواهی بشارتی به تو بدهم. علی علیه السلام عرض کرد: بلی یا رسول الله! پیامبر فرمود: بشارت باد بر تو به درستی که خداوند فاطمه را به تو تزویج کرد در آسمان پیش از آن که من او را به تو در زمین تزویج کنم... ۵۳

بعد از این امور، مراسم اعلام عمومی و تأیید پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس ولیمه دادن انجام شد. و بعد از یک ماه علی علیه السلام حضرت زهرا علیها السلام را به خانه برد. ۵۴

۵ فاطمه و زندگی مشترک

همان گونه که ازدواج فاطمه و علی بر پایه‌ی ملاک‌های انسانی و کمالات آسمانی شکل گرفت، ادامه و قوام زندگی آن دو نیز خود حکایت از ایثار و گذشت و فداکاری و خداجویی آن دو دارد. در این بخش به برخی از ارزش‌ها در زندگی مشترک حضرت زهرا علیها السلام اشاره می‌کنیم:

۱- رضایت شوهر

۱- امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمود: «تا فاطمه زنده بود کاری نکردم که او را به خشم آورد و بر هیچ کاری او را مجبور نکردم. او نیز هیچ گاه مرا به خشم نیاورد و در هیچ کاری از من نافرمانی نکرد. به

راستی هر وقت به او نظر می‌کردم، غم و اندوهم برطرف می‌شد.» ۵۵

۲- تقسیم کار

حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و تقاضا کردند کارهای خانه و زندگی را برای هریک معین کند. حضرت، کارهای داخلی منزل را برای فاطمه علیها السلام و بیرون از خانه را برای علی علیه السلام تعیین کرد. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «فقط خدا می‌داند که من چه قدر خوشحالم از این که رسول خدا مرا مأمور به کارهایی نکرد که فقط از عهده مردان بر می‌آید.» ۵۶ در عمل نیز چنین شد. امام صادق می‌فرمود:

«رسم این بود که علی آب و هیضم می‌آورد و فاطمه آرد آسیاب می‌کرد...» ۵۷

۳- ساده زیستی

سلمان از ملاحظه‌ی لباس‌های ساده و کم قیمت و کهنه‌ی زهرا علیها السلام تعجب کرد. حضرت زهرا علیها السلام به نزد رسول خدا رفت و فرمود:

«یا رسول الله! سلمان از لباس من تعجب کرده است. سوگند به خدایی که

تو را به حق مبعوث کرد، من و علی پنج سال است که چیزی نداریم به جز پوست قوچی که روزها شترمان روی آن علف می خورد و شب آن را فرش خود می کنیم و نیز بالش ما چرمی است که اطرافش از لیف خرما درست شده است.»^{۵۸}

و اما سلمان خود می گوید:

«روزی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را دیدم که چادری وصله دار و ساده بر سر دارد. در شگفت ماندم و گفتم: عجب! دختران پادشاه ایران و قیصر روم به کرسی های طلایی می نشینند و پارچه های زربفت به تن می کنند و این دختر رسول خداست که نه چادرهای گران قیمت بر سر دارد و نه لباس های زیبا. فاطمه در جوابم فرمود:

ای سلمان! خدای بزرگ لباس های زینتی و تخته های طلایی را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.»^{۵۹}

۴- تحمل سختی کار

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانه حضرت فاطمه آمد، او را دید که لباسی از پشم شتر دارد و با دست آسیاب را می گرداند و در همان حال فرزند خود را شیر می دهد. پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن این

وضع، متأثر شد و گریست و فرمود: «ای دخترگرامی امروز تلخی های دنیا را برای شیرینی های آخرت بچش.

فاطمه فرمود: یا رسول الله! حمد می کنم خدا را بر نعمت هایش و شکر می کنم بر کرامت هایش. آن گاه این آیه نازل شد. ﴿و لسوف یعطیک ربک فترضی﴾ حق تعالی در قیامت آن قدر به تو خواهد داد که راضی شوی. ۶۰ - ۶۱

پی نوشت ها:

- ۱- محمدجواد غفورزاده (شفق).
- ۲- امالی شیخ صدوق، ص ۴۷۵.
- ۳- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۷، (به سال تولد به نقل از روایت امام باقر علیه السلام) و کشف الغمه، ج ۲، ص ۷۶. شیخ طوسی و اکثر محققان بیستم جمادی الثانی دانسته اند و در روز جمعه سال دوم بعثت، سال پنجم، پنج سال پیش از بعثت و ... نیز نقل کرده اند ولی نظریه ی قوی همان روایت امام باقر و صادق علیهما السلام است.
- ۴- برخی معتقدند وی دوشیزه بود که با پیامبر ازدواج کرد. بحارالانوار، ج ۸، باب زنان پیامبر از احمد بلاذری، خدیجه، علی محمد علی دخیل، دکتر فیروز حریرچی، ص ۱۱.
- ۵- تاریخ خمیس، ج ۱، ص ۲۶۳.
- ۶- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۸؛ عوالم، ج ۱۶، ص ۱۵. برای مطالعه ی بیشتر به زندگی حضرت خدیجه علیها السلام در ماهنامه ی فرهنگ کوثر، ش اول، نوشته ی نگارنده مراجعه کنید.
- ۷- در طول سال های حیات پیامبر، همچنین بعد از رحلت وی فاطمه علیها السلام بارها به این سخنان استشهاد می کرد ولی مخالفان هرگز پرده ی غفلت را از دیده ی خود کنار نزدند.
- ۸- ریاحین الشریعة، ج ۲، صص ۲۵۵ و ۲۵۶.
- ۹- روض الفائق، ص ۲۱۴ نقل از ۳۶۰ داستان

مبتدیان





از فضایل مصائب ... عباس عزیزی، موضوع سخن گفتن حضرت زهرا را چند تن از محدثان اهل سنت نیز نقل کرده‌اند از جمله حسن بن مولوی در تجهیز الجیش، عبدالرحمن صغوری، علامه قندوزی و ... برای اطلاع بیشتر به احقاق الحق رجوع شود.

۱۰ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰.

۱۱ - همان، صص ۱۲ و ۱۴.

۱۲ - همان، ص ۱۳.

۱۳ - همان، ص ۱۳.

۱۴ - سوره‌ی روم، آیات ۴ و ۵؛ معانی الاخبار، ص ۳۹۶.

۱۵ - علل الشرایع، ص ۱۷۸.

۱۶ - همان، ص ۱۷۹.

۱۷ - فاطمه زهرا. شادمانی دل پیامبر، صص ۲۸۶ - ۲۹۰.

۱۸ - الدر المنثور، ج ۶، ص ۴۰۲.

۱۹ - المیزان، ج ۷، ص ۳۷۰.

۲۰ - تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۲۲.

۲۱ - احزاب/ ۳۳.

۲۲ - بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۵۹.

۲۳ - البرهان - علامه سید هاشم حسینی بحرانی، ج ۳، ص ۲۸.

۲۴ - تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۸۵.

۲۵ - شوری/ ۲۳.

۲۶ - تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۴۳۳.

۲۷ - کشف، ج ۴، ص ۲۱۹.

۲۸ - مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۹.

۲۹ - دهر/ ۵ - ۸.

۳۰ - الغدیر، ج ۳، ص ۱۰۷ به بعد، علامه امینی نام ۳۴ نفر از اهل سنت را که با تفاوت‌های اندک این شأن نزول را نقل کرده‌اند، می‌نویسد.

۳۱ - الرحمن/ ۱۹ و ۲۰.

۳۲ - تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۲۶۵.

۳۳ - همان.

۳۴ - نور/ ۳۵.

۳۵ - تفسیر برهان، ج ۳، ص ۱۳۶.

۳۶ - فرقان/ ۷۴ و شواهد التنزیل، ج ۱، ص

۵۳۹

۳۷ - تأویل الآیات الظاهرة، ص ۳۸۱.

۳۸ - آل عمران/ ۶۱.

۳۹ - تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۸۵.

۴۰ - نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۴۹، ج ۱۶۳.

۴۱ - کلمه‌ی جمع (ابناء، نساء، انفس) اگر اضافه شود (به ضمیر نا اضافه شده‌اند) شامل تمامی افراد می‌شود.

۴۲ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۲.

۴۳ - ذخایر العقبی، ص ۴۷ و صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۶۷؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۸.

۴۴ - خرایج، ج ۱، ص ۸۰.

۴۵ - خرایج، ج ۲، ص ۵۲۹؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸.

۴۶ - نقل از زندگانی حضرت فاطمه و دختران آن حضرت، سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۲۳؛ سیره‌ی ابن هشام، ج ۱، ص ۴۱۶.

۴۷ - بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۱۵.

۴۸ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۰.

۴۹ - علل الشرایع، ص ۱۸۳.

۵۰ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۲. برای آگاهی بیشتر بد کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۷۴ و امالی طوسی، ص ۴۳ مراجعه کنید.

۵۱ - دلائل الامامة، صص ۱۲ و ۱۳.

۵۲ - انشراح نور، صص ۵ و ۶.

۵۳ - کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۳.

۵۴ - امالی طوسی، ص ۴۰، در روایتی دیگر هست که وقتی پیامبر خواست حضرت زهرا را به علی تزویج کند، نظر فاطمه را جویا شد (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۶).

۵۵ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴؛ قرب الاسناد، ص ۵۲.

۵۶ - ناسخ التواریخ، حالت فاطمه علیها السلام، ص ۴۱۷.

۵۷ - فضائل الزهرا، ص ۷۷.

۵۸ - عوالم المعارف، ج ۱۱، ص ۱۳۰.

۵۹ - تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۹۴.

۶۰ - ضح/ ۵.

۶۱ - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۹۰.